

حجاب در کشاکش سنت و تجدد (تحلیلی کیفی بر قرائت‌های زنان خرم‌آباد)

امید قادرزاده*

احمد محمدپور**

مریم احمدپور***

چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی درک، تجربه و تفسیر زنان شهر خرم‌آباد از حجاب است. مبنای نظری کار، طیفی از نظریه‌های مرتبط با جنسیت، مدیریت بدن و هویت است. مسئله اصلی پژوهش این است که زنان بسته به جایگاه اجتماعی‌شان، نوع و اندازه حجاب را چگونه تفسیر می‌کنند؟ مقاله حاضر به روش کیفی و با تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت یافته با ۴۰ نفر از زنان ساکن شهر خرم‌آباد صورت پذیرفته است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد و داده‌های گردآوری شده از طریق تحلیل نظری و موضوعی یا تماتیک تحلیل شده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم وجود پیوندهای ظریف میان سنت و تجدد در زمینه مسئله حجاب، نوعی بازاندیشی و رازدایی از سنت به جای پیروی از آن در این زمینه روی داده است که بر این اساس سه تیپ اجتماعی سنتی، نیمه‌مدرن و مدرن از هم قابل تفکیک است.

واژه‌های کلیدی: حجاب، زنان، بازاندیشی، تیپ اجتماعی، روش کیفی

Email: ogh1355@gmail.com

Email: a_mohammadpur@yahoo.com

* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینای همدان

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۰۳/۰۲

مقدمه و طرح مسئله

حجاب به عنوان پدیده‌ای فطری و جهان‌شمول، در تمام جوامع و ادیان الهی به انحای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در دنیای پیشامدرن، نگرش خاصی به حجاب وجود نداشته و مسئله‌ای اجتماعی قلمداد نمی‌شده است؛ زیرا انسان‌ها براساس فطرتشان به آن عمل می‌کردند. اما در دنیای مدرن، پدیده‌هایی نظیر استعمار، جهانی شدن، ورود زنان به عرصه‌های عمومی در کشورهای اسلامی و همچنین حضور آشکار زنان محجبه در کشورهای غربی و... موجب شد حجاب موضوع محوری مجادله و مباحثه اکثر روشنفکران گردد (احمدی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷). مسئله حجاب به عنوان یک دغدغه سیاسی و فردی، مسئله‌ای است که استلزاماتی در رابطه با جنسیت و شأن اجتماعی در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها را به همراه دارد (واتسون، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸). بحث حجاب و پوشش جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا درباره فرایند جهانی شدن و پست‌مدرنیته دارد. مناقشات زیادی در مورد معنا و اهمیت حجاب در جوامع گذشته و حال وجود دارد. به نظر می‌آید حجاب، به عنوان یک موضوع مورد مناقشه عمومی، به یک اندازه مورد علاقه مفسران و صاحب‌نظران باشد. این موضوع مرزهای فرهنگی بین شرق و غرب و مسلمان و غیر مسلمان را درنور دیده است (واتسون، ۱۳۸۲، ص ۳۱۱). دامنه این سخنان و گستره عقاید برخاسته از آن، چنان است که گاه گروهی از این اندیشمندان در مقام تحلیل و بررسی، تا آنجا پیش می‌روند که حجاب را شاخصی محدودکننده و عامل تضییع در زیست فردی و حضور اجتماعی زنان در جامعه اسلامی می‌دانند و حتی از این رهگذر، خواهان منع یا دفاع نامناسب و ناآگاهانه خود، راه را بر محق جلوه دادن گروه نخستین هموار می‌کنند (گندم‌آبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹). با آنکه آموزه حجاب از مسلمات دین و ضروریات شریعت است، امروزه با انگیزه‌ها و شیوه‌های گوناگون مورد چالش قرار می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۴۴). زن در عصر مدرنیته، تبدیل به ابزاری برای سوءاستفاده و بهره‌برداری‌های مبتذل و ضد اخلاقی می‌شود و مشکل زن امروز نیز در جهان معاصر، در خدمت نفع‌پرستی و سود و ثروت قرار گرفتن می‌گردد (غروی‌ان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳).

از آنجا که اختلال در حجاب و طرز پوشش، مغایر با ارزش‌های محوری جامعه مذهبی است، موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی جامعه می‌گردد. لذا به عنوان یک مسئله اجتماعی، ضروری است مورد شناخت علمی قرار گیرد. از طرفی مسئله حجاب از منظر شناختی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می‌گیرد. مسئله زنان امری است که به نوعی

زنان از جهت فکری و عملی با آن درگیرند و در حوزه‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی قابل تبیین است. هرچند مسائل زنان را جدا از مسائل مردان نمی‌توان شناسایی کرد، چرا که از یک‌سو فکر و اندیشه قانونگذاران و مجریان جامعه و از سوی دیگر طبقه زنان و سایر اقشار را به خود مشغول داشته است. لذا، مهم‌ترین مسائل زنان، مسائل فرهنگی و از جمله حجاب و طرز پوشش آنها است که به لحاظ ساختاری دارای اهمیت خاصی می‌باشد و همچنان که در بستری وسیع و با آهنگی کند ساخته می‌شوند، به همان کندی و بلکه کندتر قابل تغییرند (علاسوند، ۱۳۸۶، ص ۳۸ و ۳۹).

در این مقاله با لحاظ نمودن اهمیتی که نظام معنایی در شکل‌دهی به جهت‌گیری‌های کنشی و رفتاری زنان در مواجهه با اعیان فرهنگی و اجتماعی نظیر حجاب دارد، به بررسی چگونگی درک، تجربه و تفسیر زنان از مقوله حجاب خواهیم پرداخت. به عبارت ساده‌تر، اینکه زنان چه درک و تصویری از نوع و اندازه حجاب دارند؟ از منظر زنان، حجاب پوششی است که نمای ظاهری زن را شکل می‌دهد یا کارکردهای اخلاقی دارد و با عفاف در ارتباط است؟ حجاب پدیده‌ای فرهنگی - مذهبی است یا سیاسی - امنیتی؟ حجاب امری فردی و مربوط به هویت شخصی فرد است یا امری مربوط به هویت اجتماعی می‌باشد؟ حجاب چه رابطه‌ای با مقتضیات زمان و فرآیند مدرنیزاسیون دارد؟ عواملی مانند جهانی شدن و ماهواره و اینترنت به عنوان مظاهر این فرایند با حجاب زنان جامعه در ارتباط است یا خیر؟ این موضوع، خود دو پرسش مهم را مطرح می‌کند که در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرند: نخست اینکه، زنان بسته به جایگاه اجتماعی‌شان چه تفسیر و درکی از حجاب دارند؟ دوم اینکه، با لحاظ نمودن جایگاه اجتماعی، چند نوع سنخ یا تیپ اجتماعی را می‌توان از هم بازشناخت؟

مفهوم‌شناسی حجاب

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است و از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی «حجاب» نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است و ما حدود پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت ذکر خواهیم کرد. در آیات مربوطه لغت

حجاب به کار نرفته است. آیاتی که در این باره هست، چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش را ذکر کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۲-۷۷).

حجاب در غرب

از دیدگاه مفسران غربی، هیچ شکلی از لباس مانند حجاب این قدر موضوع مناقشه نبوده است. نزد نویسندگان غیر مسلمان، حجاب به عنوان پوششی دست و پاگیر و محدودکننده، نشانه بارز ظلم به زنان و یک نوع محدودیت اجتماعی محسوب می‌شود که به لحاظ دینی مؤید لزوم پنهان ماندن زن از نگاه مرد بوده و اوضاع سیاسی - اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به عقیده یونی و یکن دیدگاه خاص غربی‌ها نسبت به حجاب، به این امر اشاره دارد که حجاب به خاطر محدودیت‌هایی که بر سر راه فعالیت و استقلال زنان ایجاد می‌کند، ذاتاً سرکوبگر و در نتیجه ظالمانه است (واتسون، ۱۳۸۲، ص ۳۱۱). با اینکه گسترش جهانی مهاجرت و تبادلات بین فرهنگی موجب حضور آشکار زنان محجبه در کشورهای غربی شده است، اما یک مفهوم کثرت‌گرایانه از حجاب در تصور عموم مردم غرب نقش نبسته است. حجاب هنوز در نگاه غرب، نماد غیریت اسلام است و به عنوان مظهر ظلم به زنان تقبیح می‌شود؛ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد احساسات ضد اسلامی در اروپا بیانگر ترس از «شرق شدن غرب»، در نتیجه حضور علنی و آشکار فرهنگ‌های دیگر در غرب است (واتسون، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲). غرب با بهره‌گیری از فناوری‌های مختلف از جمله اینترنت و ماهواره و ارائه آن به کشورهای دیگر، در مسیر سردمداری تمدن اطلاعاتی قرار گرفته است و از رهگذر یکپارچه‌سازی ارزشی، فرهنگ استعلایی خود را بر دیگر کشورهای جهان می‌گستراند (هانتینگتون، ۱۹۹۲؛ امین، ۱۹۹۶). ارائه تصویر یک زن مسلمان محجبه، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های رسانه‌های غربی برای «مشکل‌دار معرفی کردن اسلام» است. در ادبیات غربی برای توصیف حجاب زنان مسلمان از واژه‌هایی چون «کفن»، و «حجب و حیای سیاه» استفاده می‌کنند. به طور کلی واکنش‌های غربی نسبت به حجاب در یکی از دو دسته زیر قرار می‌گیرد: دسته اول تفسیری کینه‌توزانه از حجاب است که آن را نشانه آشکار ظلم اسلام به زنان می‌داند و دسته دوم دیدگاهی خیال‌پردازانه است که حجاب را جزئی از سنن بیگانه شرقی می‌داند که خواهان فروکش کردن لذت جنسی است (واتسون، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵).

حجاب در ایران و اسلام

برنامه مدرنیزه‌سازی که در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه فرهنگی در دوران حکومت پهلوی آغاز شد، به شدت متأثر از مکتبی بود که تحول در فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای بومی را در اولویت قرار می‌داد. زنان مسلمان ایرانی که در پرتو امواج مدرنیزه‌سازی رژیم پهلوی، شکوفایی توانایی‌های خود را به انتظار نشسته بودند، نه تنها خواست خود را تحقق‌نیافته دیدند، بلکه به دنبال اجرای سیاست‌هایی چون کشف حجاب، شخصیت انسانی خویش را نیز در معرض زوال جدی مشاهده کردند. با این وصف، از یک طرف بازگشت به گذشته در نظر آنان به مثابه انحطاط و دور افتادن از گردونه تمدن و پیشرفت بشری تلقی می‌شد و از سوی دیگر، روند شبه‌مدرنیسم پهلوی نیز تنها ظاهری از تمدن را به ایشان عرضه می‌نمود که به دلیل استفاده ابزاری از زن در عمل توانمندی و کارآمدی وی را به رسمیت نمی‌شناخت (عطارزاده، ۱۳۸۶، ص ۸؛ سعداوی، ۱۳۵۹، ص ۱۵-۱۸). به گواه اسناد و مدارک موجود، اولین جرعه‌های قانونی شدن حجاب در اسفند سال ۱۳۵۷ یعنی کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب زده شد. ۱۶ اسفند روزنامه کیهان با این تیتر منتشر شد: «زنان باید با حجاب به ادارات بروند». در صفحه اول این روزنامه به نقل از امام خمینی (ره) نوشته شده بود: «در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه‌ها زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند» (کیهان، ۱۳۵۷، ص ۱). نقطه عطف انقلاب فرهنگی پس از انقلاب را باید در صدور پیام نوروزی امام خمینی (ره) در اول فروردین ۱۳۵۹ دانست. ایشان در بند یازده این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب»، و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تأکید کردند. شورای عالی انقلاب فرهنگی، از عوامل مسئله‌ساز را تلاش و تمهیدات برنامه‌ریزی غرب و نظام‌های استکباری جهان، تحت الشعاع قرار گرفتن اصالت‌ها و معیارهای حقیقی و باطنی یا افراطی و نابجا و نامناسب بر ظواهر، ابهام درباره نقش و شخصیت و جایگاه زن در جامعه و... دانست. امام خمینی (ره) در تیرماه ۱۳۵۹ طی یک سخنرانی، شدیداً از دولت انتقاد کرد که چرا هنوز نشانه‌های شاهنشاهی را در ادارات دولتی از بین نبرده است. وی به دولت بنی‌صدر ۱۰ روز فرصت داد تا ادارات را اسلامی کند. بعد از این سخنان از صبح شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۹ ورود زنان بی‌حجاب به ادارات دولتی ممنوع شد. البته هنوز لباس فرم یا آنچه که بعدها به نام مانتو مشهور شد، رسمیت نداشت بلکه زنان موظف بودند

لباس آستین بلند و پوشیده بپوشند و روسری نیز سر کنند. این روند تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت. امام خمینی (ره) در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، محجبه بودن بانوان در اداره‌ها و سطح کشور را از اولویت‌های برنامه‌های فرهنگی نظام قرار دادند و فرمودند:

حجابی که اسلام قرار داده است، برای حفظ ارزش‌های شما است. هرچه را که خدا دستور فرموده است برای این است که آن ارزش‌های واقعی که انسان‌ها دارند و ممکن است به واسطه وسوسه‌های شیطانی یا دست‌های فاسد استعمار و عمال استعمار پایمال می‌شدند اینها، این ارزش‌ها زنده بشود.

امام در مورد خدمتی که اسلام به زن نموده است می‌فرماید:

زن در دو مرحله مظلوم بوده است: یکی در جاهلیت زن مظلوم بود و اسلام منت گذاشت بر انسان و زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت بیرون کشید. در یک موقع دیگر در ایران ما زن مظلوم شد و آن دوره شاه سابق بود. با اسم اینکه زن را می‌خواهند آزاد کنند، ظلم‌ها کردند به زن و زن را از آن مقام شرافت و عزت پایین کشیدند. به اسم آزادی، زن را مثل عروسک پایین آوردند. در صورتی که زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ؛ زن مریی جامعه است. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که زنان ما فقط شیء برای مردان و وسیله هوسرانی باشند. امروز غیر روزهای سابق است... امروز باید خانم‌ها به وظایف اجتماعی و دینی‌شان عمل کنند. عفت عمومی را حفظ کنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند. زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی آزادند و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش، آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید یافته‌اند (باقی پور، ۱۳۸۹، ص ۱).

یکی دیگر از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوب پانصد و شصت و ششمین جلسه مورخ ۱۳۸۴/۵/۴ می‌باشد که در چارچوب اصول و مبانی روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف (مصوب جلسه ۴۱۳ مورخ ۷۶/۱۱/۱۴) است که به موضوعاتی از قبیل: ارتقا سطح آگاهی جوانان در خصوص ارتباطات صحیح انسانی و اخلاقی بین آنها و حفظ حدود عفاف و حجاب در جامعه و خانواده، توسعه و تنوع بخشی به الگوهای مناسب حجاب و تبلیغ آنها توسط رسانه‌ها به منظور اقناع روحیه تنوع طلبی و حس زیباشناختی جوانان ضمن ترویج و تشویق چادر به عنوان حجاب برتر و پرهیز از تحمیل و اجباری کردن یک الگوی ثابت از حجاب می‌پردازد (کازمی و محسنی آهویی، ۱۳۸۷،

ص ۴۱ و ۴۲). اسلام از زنان خواسته است که حدود پوشش اسلامی را رعایت کنند. این حدود تمامی اعضا بدن زن به جز صورت و دو کف دست می‌باشد و لذا الگوی پوششی مورد استفاده زنان باید به گونه‌ای باشد که بتواند این حدود را تأمین کند. علاوه بر این، پوشش زنان ضمن تأمین حدود پوشش اسلامی، باید بتواند برجستگی‌های بدن را نیز بپوشاند. اسلام حجب و حیا را برای زن واجب کرده است و بنابراین پوشیدن لباس تنگ و چسبانی که جذاب و بدن‌نما باشد، این حکم را نقض می‌کند (احمد، ۱۹۹۲، ص ۱۹۲ و ۱۹۳). در مسئله دوم ضمن تأکید بر آراستگی و خودآرایی مشروع زنان در برابر محارم به‌ویژه همسر، اسلام از آنان خواسته است تا از خودآرایی نامشروع در برابر نامحرمان و در محیط اجتماعی بپرهیزند و زیور و زینت خود را جز در برابر محارم آشکار نکنند (نوری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵). چنان که به عقیده آیت‌الله مطهری که از جمله صاحب‌نظران این حوزه می‌باشند، حجاب در اسلام از یک مسئله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند. فلسفه پوشش اسلامی از چشم‌انداز ایشان، چند بُعد دارد که عبارت‌اند از: جنبه‌های روانی، خانوادگی، اجتماعی، و بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او. از نظر آرامش روانی، نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی و معاشرت‌های بی‌بندوبار هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی درمی‌آورد. اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها مرد شکار است و زن شکارچی و میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در مورد استحکام پیوند خانوادگی باید گفت که، فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود. یکی دیگر از ابعاد فلسفه پوشش اسلامی، استواری اجتماع می‌باشد. کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماعی را ضعیف می‌کند.

برعکس آنچه مخالفین حجاب خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند: حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است، بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. حقیقت این است که این وضع بی‌حجابی که در میان ما است، از مختصات جوامع سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول‌پرستی‌ها و شهوت‌رانی‌های سرمایه‌داران غرب و البته یکی از طرق و وسایلی است که آنها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و درآوردن آنها به صورت مصرف‌کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند. و در مورد آخرین جنبه از ابعاد که مربوط به ارزش و احترام زن می‌باشد باید گفت که، حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد، یکی از وسایل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام به‌ویژه تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و عقیف‌تر حرکت کند بر احترامش افزوده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۶-۸۶).

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه حجاب زنان

یزدخواستی (۱۳۸۶) در مقاله پژوهشی «حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی»، با روش پیمایش به بررسی حجاب و پوشش در ابعاد اجتماعی و اعتقادی پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که پنج زیرمجموعه فرهنگی به صورت کلان از نگرش‌های باطنی افراد اقتباس می‌شود که مسیر انتخاب پوشش و حجاب ظاهری را در جامعه زنان تعیین می‌کند. در این مقاله هر مدل ظاهری در تعاریف مفاهیم مذهبی و استناد به آیات قرآن در مقابل غیر محارم طبقه‌بندی گردیده و برداشت فرد و نگرش وی به پوشش سنجیده شده است. محبوبی‌منش (۱۳۸۶) در مقاله «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»، پوشش و حجاب را رسانه‌ای ارتباطی و کنشی اجتماعی می‌داند که از یک سو تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و از سوی دیگر متأثر از کنشگران اجتماعی است. حجاب پدیده‌ای نیست که صرفاً به مقوله پوشش بدن تقلیل داده شود، بلکه شامل زبان بدن، مدیریت بدن، آرایش و پیرایش بدن و زبان اشیا در عرصه ارتباطات غیر کلامی نیز می‌شود که ممکن است تحت شرایط اجتماعی و فرهنگی دارای شکل و قالب متنوع با جوهر و محتوایی یکسان یا برعکس باشد. به زعم نویسنده، وضعیت پوشش زنان در جامعه با تدقیق در فرایند تغییرات ارزشی جامعه از فرامادی به مادی، توسعه شتابان،

برون‌زا و نامتوازن دوران پس از پایان جنگ تحمیلی قابل تبیین می‌باشد. بنابراین، مسئله حجاب به عنوان آسیبی اجتماعی، در سطح جامعه و نمادی از مسائل اجتماعی، در عمق جامعه است که اصلاح و ترمیم آن، نیازمند مهندسی فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در این راستا است.

ایلخانی‌پور نادری و شجاعی باغینی (۱۳۸۹) در کتاب پوشش و حجاب: رویکردی جامعه‌شناختی، به ابعاد هویتی و جامعه‌شناختی حجاب و وضعیت آن در جامعه پرداخته‌اند. به زعم آنها، حجاب دارای ابعاد مختلف مذهبی، اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، تاریخی و... است و مواجهه با آن مستلزم رویکردی سیستمی و کلان‌نگر است نه رویکردی خطی که به واسطه عدم فهم صحیح پیچیدگی‌های مسئله به دنبال ساده‌سازی مسئله برای یافتن پاسخی در همان سطح و آگاهی از پیش تعیین شده است. علاوه بر این، خلط مبحث تساوی و تشابه زن و مرد از آسیب‌های مقوله حجاب است. هرچند زن و مرد جایگاه انسانی یکسانی نزد خداوند متعال دارند و ملاک برتری انسان‌ها به قول قرآن کریم تقوی است، اما این به معنی تشابه زن و مرد و انکار پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های فیزیولوژیک، روحی و روانی آنها نیست و این عدم تشابه که براساس حکمت ایجاد شده، حقوق و تکالیف متفاوتی را به همراه دارد. رعایت حجاب حکمی متعلق به همه زمان‌ها است و شارع که خود خالق نیز هست براساس مفسده و مصلحت به رعایت حجاب، حفظ نگاه، عفت و تقوای الهی امر کرده است.

مودودی (۱۳۷۷) در کتاب حجاب، به ریشه‌یابی مسئله حجاب، نظریه‌های جامعه اسلامی، اصول و ارکان مربوط به حجاب و عوامل بازدارنده، تدابیر حراستی و احکام حجاب پرداخته است. هدف از قانون اجتماعی اسلام را در مورد حجاب، حفظ پیوند ازدواج، جلوگیری از بی‌بندوباری جنسی و از میان برداشتن انگیزه‌های شهوانی غیر ارادی می‌داند و معتقد است که شرع برای تحقق یافتن این اهداف، تدابیر سه‌گانه اصلاح اخلاق، حدود و جزا، و تدابیر حفظ‌کننده و حراستی را اتخاذ کرده است. درنهایت معتقد است رابطه مستقیم و مستحکمی میان حجاب و ارکان آن برقرار است و برداشتن حجاب موجب تزلزل اخلاقی و نظام اجتماعی می‌گردد.

واتسون (۱۳۸۲) در مقاله «زنان و حجاب»، مسئله گرایش به حجاب را به مثابه واکنش فردی زنان به فرایندهای جهانی تلقی می‌نماید. وی، با توجه به اصول حاکم بر حجاب، مفاهیم مرتبط با پوشش در قرآن را بیان نموده و با استناد به نظرات دو طیف از زنان به

روش کیفی، انتخاب حجاب توسط زنان را در ریشه‌ها و در دنیا‌های مختلف، مسئله‌ای سیاسی و فردی می‌شمارد و حتی گرایش آشکار زنان به حجاب را نوعی فمینیسم معکوس و اعتراض علیه مصرف‌گرایی و غرب‌گرایی قلمداد می‌نماید.

مروری بر رویکردهای نظری

در رویکردهای نظری متأخر جامعه‌شناسی، بدن، مدیریت کالبدی و لباس به عنوان یکی از متعلقات بدن، بسیار مورد توجه قرار گرفته است که در این میان سه رویکرد نظری قابل تشخیص است:

رویکرد زیست‌شناسانه

این رویکرد به این مسئله می‌پردازد که مردم چگونه روابط بین بدن، هویت خود و جامعه را درک می‌کنند. در این رهیافت، بدن یک وجود زیست‌شناختی واقعی است که صرف نظر از زمینه اجتماعی که در آن قرار دارد، یک پدیده جهان‌شمول محسوب می‌شود. زیست‌شناسان، بعد زیست‌شناختی بدن را به عنوان اصل تعیین‌کننده کنش فرد، هویت شخصی و هویت اجتماعی فرد در نظر می‌گیرند که زیربنای خود و جامعه را تشکیل می‌دهد و مبنایی برای روابط اجتماعی فراهم می‌سازد (شیلینگ، ۲۰۰۳، ص ۳۷ و ۳۸). از جمله صاحب‌نظران این رویکرد، آنتونی گیدنز است. به عقیده گیدنز، در همه فرهنگ‌ها، لباس چیزی بیش از وسیله ساده‌ای برای حفاظت از بدن است: لباس آشکارا وسیله‌ای برای عرضه نمادین خویشتن است، یا نوعی شکل دادن به قالب برونی روایتی که شخص برای هویت شخصی خود برگزیده است (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۹۴). بدن نوعی دستگاه متحرک است، مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها است، و غوطه‌ور شدن عملی آن در کنش‌های متقابل زندگی روزمره یکی از ارکان عمده نگاهداشت و تحکیم مفهوم منسجم و یکپارچه‌ای از هویت شخصی است. بعضی از وجوه عمده بدن که مناسبت‌هایی با خود و هویت شخصی دارند از تمایزهایی برخوردارند. نمای ظاهری بدن مشتمل بر همه ویژگی‌های سطحی پیکر ما است — از جمله طرز پوشش و آرایش — که برای خود شخص و برای افراد دیگر قابل رؤیت است، و به‌طور معمول آنها را به عنوان نشانه‌هایی برای تفسیر کنش‌ها به کار می‌گیرند. کردار مشخص‌کننده آن است که فرد از نمای ظاهری خود چگونه در فعالیت‌های روزمره استفاده می‌کند. با فرارسیدن عصر جدید، بعضی از

انواع نماهای ظاهری و کردارهای بدنی اهمیتی خاص می‌یابند. در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی ماقبل جدید، نمای ظاهری بدن به‌طور کلی تابع استانداردهای مبتنی بر معیارهای سنتی بود. طرز آراستن چهره و انتخاب لباس همیشه تا اندازه‌ای وسیله‌ی ابراز فردیت بوده است. ولی امکان استفاده از این وسیله معمولاً به‌آسانی فراهم نمی‌آمد یا اصولاً مطلوب نبود. نمای ظاهری فرد بیش از آنکه نشان‌دهنده‌ی هویت شخصی او باشد، بیانگر هویت اجتماعی او بود. لباس و هویت اجتماعی حتی امروز هم هنوز به‌کلی از یکدیگر جدا نشده‌اند، و پوشش افراد همچنان از نوع و موضع طبقاتی یا پایگاه حرفه‌ای آنان باقی مانده است. مدهای لباس در روزگار ما تحت تأثیر گروه‌های فشار، آگهی‌های تجارتي، امکانات اجتماعی - اقتصادی و دیگر عواملی است که بیشتر مروج استانداردهای اجباری هستند تا تفاوت‌های فردی. در دنیای امروز نمای ظاهری به صورت یکی از عناصر مرکزی طرحی درآمده است که افراد به‌طور بازتابی از «خود» ارائه می‌دهند. و اما کردار به‌شدت تحت تأثیر کثرت‌یابی محیط‌های گوناگون اجتماعی قرار گرفته است. در محیط‌های اجتماعی مابعد سنتی، نه نمای ظاهری افراد را می‌توان از پیش تعیین کرد و نه کردارهای آنان را. بدن افراد نیز در این اصل اساسی که «خود» فرد باید ساخته و پرداخته شود مشارکت دارد. واقعیت این است که ما بیش از پیش مسئول طراحی بدن‌های خویش می‌شویم و هرچه محیط فعالیت‌های اجتماعی ما از جامعه سنتی بیشتر فاصله گرفته باشد، فشار این مسئولیت را بیشتر احساس می‌کنیم (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۴۹). بازتابندگی خود، همراه با نفوذ نظام‌های مجرد به طرزی فراگیر جسم آدمی و فرایندهای روانی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در عصر تجدد، جسم مادی را کمتر از گذشته به عنوان موجودیتی برونی در نظر می‌گیرند که باید خارج از هر گونه کنترل درونی به انجام وظیفه مشغول باشد: واقعیت آن است که خود جسم مادی نیز به طرزی بازتابی بسیج می‌شود. آنچه ممکن است نوعی خودشیفتگی به حساب آید، در عمل چیزی نیست جز تجلی گرایش عمیق‌تری به ساختن بدن و کنترل آن (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

رویکرد اجتماعی

رویکرد اجتماعی، بدن را نتیجه نیروهای اجتماعی می‌انگارد و بر این باور استوار است که بدن توسط جامعه شکل داده، متحمل فشار و حتی ایجاد و ساخته می‌شود. پیروان این رهیافت معتقدند که فیزیک بدن و وجود زیستی آن باید در ارتباط با دیگر واحدهای تحلیل

ملاحظه شود (شیلینگ، ۲۰۰۳، ص ۶۳). از جمله صاحب نظران این حوزه می توان به بورديو و فوکو اشاره نمود. در واقع موضوع بدن آدمی در نظریه های اجتماعی اخیر به ویژه با نام میشل فوکو در آمیخته است، زیرا وی اولین کسی است که پرسش از بدن را وارد علوم اجتماعی کرده است (اباذری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با ساخت کارهای قدرت مورد تحلیل قرار داده، و توجه خود را بیشتر بر ظهور «قدرت انضباطی» در متن جامعه جدید متمرکز ساخته است. بدن به عنوان موضوع بلاواسطه عملکرد روابط قدرت در جامعه جدید ظاهر می شود. روابط قدرت و دانش بدن ها را محاصره می کنند و با تبدیل آنها به موضوعات دانش، آنها را مطیع و منقاد می سازند. پیکر انسان در عین حال به عنوان موضوع دانش و موضوع اعمال قدرت ظهور می یابد. روابط قدرت، بدن را مطیع و مولد و از لحاظ سیاسی و اقتصادی مفید می سازند. چنین انقیادی به واسطه تکنولوژی سیاسی خاصی صورت می گیرد. تکنولوژی سیاسی بدن، مجموعه تکنیک هایی است که روابط قدرت، دانش و بدن را به هم پیوند می دهند (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷، ص ۲۵). از چشم انداز فوکو، جهان بینی های سنتی و مدرن در نهایت نماینده دو نظام قدرت مختلف اند، و مهم ترین فرقی این است که سلطه در نظام مدرن بس قوی تر و ریشه دارتر، و به دلیل ظاهر فریبنده اش، بس مؤثرتر از سلطه در نظام سنتی است. فوکو کوشیده است در آثار متعددش شکل گیری انسان باوری مدرن را، همراه با پیدایش و تحول علوم انسانی و نهادهای اجتماعی جدید، به صورت روند شکل گیری و پدید آمدن یک نظام قدرت جدید در غرب تصویر کند. قدرت در دنیای قدیم به شکل شکوه و جلال شاهانه یا هیبت الهی در پیش چشم همگان بود، و همگان را دچار ترس همراه با ستایش و شگفتی می کرد. در نظام جدید، قلمرو عمومی محل ظهور و نمایش قدرت نیست. قدرت در این نظام کم و بیش نامرئی است، ولی زندگی افراد زیر بازرسی و نظارت دقیق و کم و بیش همه جانبه است. علوم انسانی باظرافت اثرات بهنجارکننده^۱ دیسپلین های بدنی را به اعماق هستی فرد انسانی گسترش می دهند. این علوم آدم ها را اندازه گیری و طبقه بندی می کنند و به شکل های گوناگون مورد مطالعه قرار می دهند و در نهایت آنها را به موضوع های بهتری برای نظارت و کنترل تبدیل می کنند و در مسیر بهنجار شدن قرار می دهند. علوم انسانی جدید بیانگر آمیختگی دانش و قدرت اند (حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴-۱۹۶).

بورديو اصرار دارد که فرهنگ جزئی از سازمان اجتماعی سلطه است. اگر امروزه فرهنگ در بسیاری از جوامع موضع کلیدی خط مشی های سیاسی است، اگر انسان ها بر سر کنترل و

تولید و چرخش معانی با یکدیگر مبارزه می‌کنند، به این دلیل است که فرهنگ نقشی محوری برای پویای‌های نابرابری اجتماعی دارد. مطالعات بوردیو نقش فرهنگ را در نابرابری‌هایی که بنیانی طبقاتی دارند، بررسی می‌کند. به طور کلی بوردیو مدعی است که فرهنگ — منظور او از فرهنگ عبارت است از نمادها، معانی، کالاهای فرهنگی (از موسیقی و ادبیات روشنفکرانه گرفته تا غذا و لباس و اسباب و اثاث خانه) — همواره مهر طبقه اجتماعی را بر پیشانی دارد. وانگهی، فرهنگ سلطه طبقه را تا جایی بازتولید می‌کند که طبقات مسلط بتوانند ارزش‌های فرهنگی، معیارها و ذائقه خود را بر کل جامعه تحمیل کنند، یا دست کم ترجیحات فرهنگی‌شان را به منزله معیار برترین، بهترین و مشروع‌ترین سبک زندگی در فرهنگ ملی تثبیت کنند. سلطه طبقاتی زمانی محقق می‌شود که سبک‌های زندگی، ذائقه‌ها، داورهای زیبایی‌شناختی و آداب اجتماعی طبقات مسلط به لحاظ اجتماعی مشروع و غالب شود. سلطه طبقه به وسیله ایدئولوژی در هاله‌ای از ابهام یا رازآلودگی پنهان می‌شود، به نحوی که مطلوب‌ترین و باارزش‌ترین صورت‌ها و اشتغال‌های فرهنگی، دستاورد انسان‌هایی با استعداد، باهوش و حتی کاریزماتیک به نظر می‌آید. به عبارت دیگر، به جای آنکه موسیقی، هنر، تزئین، پوشاک، یا غذا انعکاس دهنده نابرابری طبقاتی باشند، بسیاری از مردم آنها را ابداعات افرادی با استعداد، و درکشان را بازتاب‌دهنده تفاوت‌های طبیعی در قریحه فردی می‌دانند (سیدمن، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸). بوردیو در کتاب تمایز^۱ نشان می‌دهد که تمایزات اجتماعی و ساختاری در دهه اخیر مدرنیته به طور روزافزونی از رهگذر صور فرهنگی بیان می‌شوند (بوردیو، ۱۹۸۴، ص ۸). به عقیده وی، سبک استفاده از کالاها، روش‌های لباس پوشیدن، آرایش کردن و... تشکیل‌دهنده یکی از نشانه‌های کلیدی هویت و نیز سلاح‌هایی ایده‌آل در استراتژی‌های تمایز می‌باشند (بوردیو، ۱۹۸۴، ص ۳۰). از نظر او توزیع فرصت‌ها در جامعه براساس میزان برخورداری از چهار نوع سرمایه اقتصادی (ثروت و مایملک)، سرمایه فرهنگی (آموزش، شناخت هنرها و سطوح بالای فرهنگ)، سرمایه نمادی (طرز رفتار و نمایش خود) و سرمایه جسمانی (شکل بدن، نحوه صحبت کردن و طرز راه رفتن)، شکل می‌گیرد (نتلتون، ۱۹۹۶، ص ۱۲۱). بوردیو، هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می‌داند. وی در تحلیل خود از بدن به کالایی شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می‌کند که به صورت سرمایه فیزیکی

ظاهر می‌گردد. بورديو توليد اين سرمايه فزيكي را در گرو رشد و گسترش بدن مي‌داند؛ به گونه‌اي که بدن حامل ارزش در زمينه‌هاي اجتماعي گردد. از نظر بورديو، بدن به عنوان شکل جامعي از سرمايه فزيكي، دربردارنده منزلت اجتماعي و اشکال نمادين متمايز است (شيلينگ، ۱۹۹۳، ص ۱۲۷).

رويكرد فمينيستي

فمينيسم [صرف نظر از اينکه خود به چند گروه تقسيم مي‌شود و تنوعی که در طرفداران آن وجود دارد]، یک جنبش است؛ يعني گروهی که برای رسيدن به اهداف خاصی تلاش مي‌کنند که اين اهداف عبارت‌اند از: دگرگونی اجتماعي و سياسي؛ بدین معنی که فرد برای رسيدن به اين اهداف بايستي با حکومت، قانون و نیز اعمال و رفتار و باورهاي اجتماعي درگير شود (چنا، ۲۰۰۴). فمينيست‌ها زنان را قربانيان نظام مردسالاری به شمار مي‌آورند و معتقدند عاملیت زنان متأثر از واقعیت‌هاي فرهنگي، اجتماعي و رفتار و انتظارات ديگران است. لذا اين واقعیت‌ها، زنان را مجبور به گزينش چيزهايی مي‌کند که خود انتخاب نکرده‌اند (يانگ، ۲۰۰۵، ص ۱۰۷). از نظر لوس ايريگاری، زنان ابژه‌اي برای نگاه‌هاي خيره سوژه‌ها — مردان — هستند و در اين نگاه، زن (به مثابه جنس دوم) معنا مي‌یابد و نه خود به مثابه سوژه‌اي مستقل (ويتفورد و ايريگاری، ۱۳۸۲). به عقیده فمينيست‌ها، حجاب به شکل‌هاي مختلفی نماد عيني ستم عليه زنان مي‌باشد؛ لباسی محدودکننده و دست و پاگير و شکلي از کنترل اجتماعي که انزوا و پایگاه اجتماعي و سياسي فرودستانه زنان را به نوعی دينی مورد تأکید قرار مي‌دهد. اينان حجاب را بزرگ‌ترين عامل پدرسالاری در جوامع اسلامي ناميدند و برای تمام زنان جهان نسخه پيچيدند (احمدی و ديگران، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶). فمينيست‌ها براساس نگرشی انتقادی معتقد هستند سلطه مردان بر روح و جسم زنان بخشی از نابرابری‌هاي دنياي معاصر است و مي‌کوشند تا در مورد رابطه میان قدرت و جنسيت، نظريه‌پردازی کنند. از نظر فمينيست‌ها قدرت دارای جنسيت است، يعني شکل‌هاي خاصی از قدرت در روابط جنسيتی مؤثر هستند. اساساً جنسيت هنگامی به موضوع مورد توجه خاص فمينيست‌ها بدل می‌شود که دربرگیرنده بحث قدرت باشد. به‌طور کلی، ویژگی‌هاي زیست‌شناسی زنان، آنان را مستعد سوءاستفاده شدن می‌کند. هراس از تجاوز جنسی، شیوه لباس پوشیدن، برنامه‌ريزی ساعات روزانه و مسيرهاي آمد و شد، فعالیت‌هاي زنان را محدود می‌سازد (جواهری، ۱۳۸۷، ص ۴۸ و ۴۹). وظیفه فمينيست

تبارشناس انتقادی سرنگون کردن بر ساخته هویت جنسیتی است. باتلر به عنوان یکی از فمینیست‌های پست‌مدرن، هجو را استراتژی کلیدی در براندازی جنسیت می‌داند. او به «لباس زنانه» به منزله نمونه گویایی از توان بالقوه سرنگون‌سازی اشاره می‌کند، چون پوشیدن لباس جنس مخالف، گسست و انفصال میان جنسیت آناتومیک و هویت جنسی را روشن می‌کند؛ باتلر معتقد است که این امر خصلت اجتماعی و تقلیدی بودن جنسیت را آشکار می‌سازد. هدف از براندازی ستاندن حالت طبیعی از بدن، جنس، جنسیت و سکسوالیته است تا بر ساخت اجتماعی و سیاسی آنها را آشکار سازد (سیدمن، ۱۳۸۶، ص ۲۹۰ و ۲۹۱).

روش‌شناسی تحقیق

همان‌طور که اشاره شد، هدف مقاله حاضر شناخت تجربه، درک و تفسیر زنان از نوع و اندازه حجاب است. مسئله این پژوهش اقتضا می‌کند از روش پژوهش کیفی و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت یافته استفاده شود تا نسبت به چگونگی تفسیر زنان از حجاب شناخت معتبری حاصل شود. در ضمن مصاحب‌های که با افراد داشتیم، ابتدا از آنان خواستیم نوع پوشش بیرون از منزل خود را توصیف کنند و سپس به گونه‌ای مفصل در مورد حجاب با آنها به بحث و گفتگو پرداختیم. گاهی نیز ساختار مصاحبه را تا حدی رها کردیم و اجازه دادیم به هر ترتیبی که مصاحبه‌شونده خواهان است، بحث را دنبال کند. روش نمونه‌گیری از نوع هدفمند^۱ بوده و حجم نمونه نیز به سطح اشباع نظری^۲ سؤال‌های تحقیق بستگی داشته است. اشباع نظری زمانی اتفاق می‌افتد که محقق به این نتیجه برسد که در یک مرحله از کار به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه دست یافته و مفاهیم جدیدی ظهور نیابند (گلاسر و استراوس، ۱۹۶۷، ص ۶۱). همان‌گونه که در جدول شماره (۱) آمده است، با ۴۰ نفر از زنان شهر خرم‌آباد به بحث و گفتگو پرداخته‌ایم که از بین چهار تیپ اجتماعی انتخاب شده‌اند. این افراد از میان شاخص‌ترین تیپ‌های اجتماعی و از اقشار و پایگاه‌های اقتصادی مختلف (معلم، کارمندان، دانشجویان و زنان خانه‌دار) برگزیده شده‌اند. در انتخاب نمونه متغیرهایی چون سن، جایگاه اجتماعی (نظیر محل سکونت، وضع مسکن، درآمد خانواده و...)، و میزان تحصیلات را لحاظ کردیم. مصاحبه‌ها را تا جایی ادامه دادیم

1. purposive sampling
2. theoretical saturation

که به نظر می‌رسید داده‌ها شروع به تکرار شدن کرده‌اند. داده‌های گردآوری‌شده با روش تحلیل نظری و موضوعی^۱ تحلیل و بررسی شدند. در تحلیل نظری، هیچ رویه منظمی دنبال نمی‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷) و در تحلیل موضوعی محقق با طبقه‌بندی و مقوله‌بندی داده‌ها به استخراج یک سری مفاهیم و الگوهای بنیادین معنایی می‌پردازد (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

جدول ۱: مشخصات تیپ‌های اجتماعی مشارکت‌کننده در مصاحبه نیمه‌ساخت یافته

ردیف	تیپ‌های اجتماعی	تعداد افراد مورد مصاحبه
۱	زنان خانه‌دار	۱۲
۲	معلمان	۸
۳	دانشجویان	۱۰
۴	کارمندان	۱۰
جمع		۴۰

یافته‌های تحقیق (تحلیل جامعه‌شناختی قرائت‌های زنان)

یافته‌های این مطالعه با استفاده از سه رویکرد، گردآوری و ارائه شده‌اند که عبارت‌اند از: رویکرد خوانش نظری^۲ یا بررسی و واکاوی نظری مصاحبه‌ها (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷)، اتیک یا نگاه محقق و رویکرد امیک یا نگاه سوژه‌های تحت مطالعه. در بخش خوانش نظری، بارها و بارها متن مصاحبه‌ها را مطالعه نمودیم، تم‌ها و علاقه‌های خاص را از لحاظ نظری منعکس نموده و تفسیرهایی را از مسئله حجاب به نگارش درآوردیم. در بخش اتیک، به تحلیل تجربه و درک زنان از حجاب بسنده شد که با توجه به دو بخش مطرح‌شده (خوانش نظری و اتیک)، به چند مقوله مهم دست یافتیم که عبارت‌اند از: حجاب به مثابه تکلیف (تیپ سنتی)، حجاب بازاندیشی‌شده (تیپ نیمه‌مدرن) و حجاب به مثابه نمای ظاهری (تیپ مدرن). برای مطرح کردن بخش امیک نیز به دلیل محدودیت فضای نوشتار، از آوردن تمامی نقل‌قول‌ها اجتناب نموده و تنها به بهترین و گویاترین نقل‌قول‌ها استناد شده است.

1. thematic analysis
2. theoretical reading

تجربه و درک دختران دانشجوی

دانشجویان در زمره مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی و نخبگان فکری در میان زنان محسوب می‌شوند و نمی‌توان نسبت به خوانش و قرائتی که آنها نسبت به حجاب دارند بی‌توجه بود. دانشگاه محیطی است که افراد را هرچند کوتاه از جایگاه اجتماعی جدا می‌کند و آنها را در فضایی متکثر ناگزیر از پذیرفتن تفاوت و دیدگاه‌های مختلف نسبت به اعیان فرهنگی و اجتماعی مختلف نظیر حجاب می‌نماید. بنابراین دانشگاه عرصه نزع گفتمان‌های مختلف است و دختران دانشجوی به سبب قرار گرفتن در این محیط از هویت متکثری برخوردارند. با این وجود، آنها نیز کماکان متأثر از جایگاه اجتماعی خود هستند. با در نظر گرفتن این امر، سه تیپ متفاوت را می‌توان در میان دختران دانشجوی تشخیص داد:

تیپ اول: دخترانی که به خانواده‌های سطح متوسط رو به پایین تعلق دارند، به لحاظ سنی بین سنین ۲۰ تا ۲۵ سال قرار دارند و از نظر تحصیلی در مقطع کاردانی مشغول به تحصیل هستند. این گروه از دانشجویان، حجاب را امری اجتماعی می‌دانند و بر این باورند که هویت اجتماعی، حجاب را شکل می‌دهد. این دسته از زنان معتقدند که از طرفی عدم پذیرش پوشش چادر و از طرف دیگر عدم تنوع پوشش در جامعه امروز ما موجب تغذیه این تنوع از طریق تبلیغ الگوها و مدهایی که روزانه توسط ماهواره و اینترنت آیدیت می‌شوند، شده‌اند و این رسانه‌ها تا حدی موفق شده‌اند حجاب زنان را شکل بدهند. چنان که این گروه از زنان را که طبعشان این‌گونه است که می‌خواهند به بهترین شکل در جامعه ظاهر شوند و جذاب به نظر بیایند را نیز تحت پوشش خود قرار داده‌اند. صبا یک دختر ۲۲ ساله است و در این زمینه چنین عنوان داشت:

کسی که چادر می‌پوشد از طرف دوستان و جامعه مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرد و بی‌کلاس و امل خوانده می‌شود؛ در صورتی که کسانی که آرایش بیشتر و حجاب کمتری دارند، بیشتر مورد تأیید قرار می‌گیرند و باکلاس تلقی می‌شوند.

این دسته از زنان اکثراً تیپ اسپورت دارند. طرز پوشش بیرون آنها به این صورت است که مانتوی روی زانو و متوسط می‌پوشند. از شلوار لی استفاده می‌کنند و آرایش ندارند. اینان معتقدند حجاب از طرفی موجب ابهت زن می‌شود و از طرف دیگر حریمی است بین انسان و دیگران که موجب امنیت انسان شده و دیگران را مانع از تجاوز به حریم خصوصی انسان می‌نماید. در حالی که برای این دسته از زنان حجاب بُعد شرعی و مذهبی خود را حفظ کرده است، اقرار می‌کنند که عرف شهر خرم‌آباد است که موجب حفظ حجاب آنان

شده است. این طیف از زنان بیشتر با بُعد اخلاقی حجاب موافق‌اند و بر این اساس معتقدند به خاطر عفت و پاکدامنی‌شان است که حجاب دارند.

تیپ دوم: این تیپ از زنان به خانواده‌های متوسط روبه بالا متعلق‌اند و از نظر سنی بین سنین ۲۴ تا ۲۷ سال قرار دارند و به لحاظ تحصیلی در مقطع تحصیلات تکمیلی قرار دارند. این گروه از دانشجویان، بیشتر کارکردهای اخلاقی حجاب را می‌پذیرند و بر این عقیده‌اند که حجاب به آنان امنیت و آرامش می‌دهد. از آنجایی که این دسته افراد به یک‌سری از چارچوب‌ها و اعتقادات پایبند هستند، محرک‌های محیطی و تبلیغات تجاری روی حجابشان اثر چندانی نداشته است. تعریف آنها از حجاب فردی و براساس سلايقشان است؛ به عبارت دیگر معتقدند این هویت فردی آنها است که نوع حجابشان را تعیین می‌کند.

نرگس یک دختر ۲۵ ساله است و در این زمینه چنین عنوان داشت:

هر کسی برای خود تعریفی از حجاب دارد و با توجه به آن، پوشش دارد. چنان که هر فردی در جامعه حجاب متفاوتی از دیگران دارد و یک‌سری لباس‌ها و رنگ‌ها برای یک فردی عادی و برای فرد دیگر غیر عادی است.

با وجود اینکه این گروه از زنان چادری‌اند ولی حجاب را چادر نمی‌دانند و معتقدند مانتوی مناسب می‌تواند نقش چادر را ایفا کند. اکثر آنها مانتوهای کوتاه و اندامی و شلووار جین می‌پوشند. معمولاً کفش‌هایشان پاشنه‌دار است. جوراب شیشه‌ای استفاده می‌کنند و آرایش ملایم دارند. بیشتر از رنگ‌های تیره استفاده می‌کنند. به نظر آنان در حالی که مذهب یک‌سری محدودیت‌ها از نظر حجاب برای آنان تعیین کرده است، عرف جامعه نیز یک خط قرمزی برای حجاب قائل شده است که آنها نمی‌توانند از این محدودیت‌ها و خط قرمزها به راحتی عبور کنند. در مجموع این دسته از زنان، حجاب را در حدی لازم می‌دانند که دست و پاگیر نباشد، به آزادی‌هایشان لطمه‌ای وارد نکند و در عین حال موجب حفظ اصولی که به آنها پایبندند نیز بشود.

تیپ سوم: این تیپ از زنان به لحاظ اقتصادی جزء خانواده‌های متمول محسوب می‌شوند، سن آنها بین ۲۵ تا ۳۰ می‌باشد و از نظر تحصیلی نیز دانشجوی دوره لیسانس هستند. بیشتر به کارکردهای ظاهری حجاب توجه دارند. آنان حجاب را امری اجتماعی - فردی می‌دانند و معتقدند این اجتماع است که نوع و اندازه حجاب را تعیین می‌کند و سپس شخص با توجه به جامعه نوع پوشش خود را انتخاب می‌کند. به عبارت دیگر نخست هویت اجتماعی و سپس هویت فردی حجاب و طرز پوشش زن را تعیین

می‌کند. این دسته از زنان بسیار تحت تأثیر ماهواره و اینترنت هستند و از مدهایی که توسط این رسانه‌ها تبلیغ می‌شوند، الگوبرداری می‌کنند.

عاطفه یک دختر دانشجوی ۲۶ ساله در این زمینه بر این باور است:

لباس‌های ساخت ایران خیلی مزخرف هستند و جنس چرتی دارند. اصلاً تنوع ندارند و خیلی دهاتی هستند. یک چیز جدید و جوان‌پسندی را طراحی کنند. همچنان که مدهایی هم هست که اکثراً آنها را ناآگاهانه و به خاطر زیبایی آنها انتخاب می‌کنند در حالی که در کشورهای غربی برای این نوع پوشش منظوری هست.

این دسته از زنان مانتوی متوسط یا کوتاه می‌پوشند که معمولاً آستین آن نیز کوتاه است. شلوار جین استفاده می‌کنند و اکثر اوقات شال یا روسری به سردارند. جوراب نمی‌پوشند. کفشهایشان اسپورت است. آرایش زیادی دارند و موهایشان از جلوی سر پیدا است و آرایش شده است. آنان حجاب را کاملاً سیاسی می‌دانند و معتقدند اگر حاکمیت این حجابی را که اکنون هست به جامعه تحمیل نکند، حجاب یک تغییر ۳۶۰ درجه‌ای خواهد داشت. از طرفی بر این عقیده‌اند که حجاب مخصوصاً چادر پوششی برای کارهای سیاسی است و موجب شده است که عده‌ای به نام دین کارشان را پیش ببرند و به یک‌سری موقعیت‌ها دست پیدا کنند.

تجربه و درک زنان خانه‌دار

شاید در نگاه اول این‌گونه به نظر برسد که زنان خانه‌دار به دلیل برخورداری از جایگاه اجتماعی یکسان در ساختار اجتماعی، مقوله حجاب را به شیوه یکسانی تجربه، درک و تفسیر می‌نمایند. اما نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان خانه‌دار با توجه به جایگاه اجتماعی، میزان تحصیلات و سطح درآمد به گفتمان‌های متفاوتی دسترسی دارند که به موجب همین امر از چشم‌انداز ناهمسانی برخوردارند و لذا تجربه، درک و تفسیر آنها از نوع و اندازه حجاب متفاوت است. بنابراین، براساس نوع طرز تلقی از نوع و اندازه حجاب دو تیپ را می‌توان در میان آنها تشخیص داد:

تیپ اول: این گروه از زنان را معمولاً افراد بالای ۵۰ سال تشکیل می‌دهند که عمدتاً به طبقه پایین جامعه تعلق دارند و به سبب وضعیت اقتصادی و فرهنگی تحصیلات نازلی دارند. این دسته از زنان، حجاب را امری فردی و اجتماعی می‌دانند که از نظر فردی موجب سالم ماندن آنها از فسادهایی که آنها را تهدید می‌کند، شده است، و از نظر اجتماعی برای

اینکه به اجتماع دینی‌شان احترام بگذارند آن را رعایت می‌کنند. پوشش این دسته از زنان، چادر است و به اصطلاح رو می‌گیرند. مانند مانتوی بلند و راحت با رنگ‌های تیره و یا پیراهن‌های بلند محلی می‌پوشند. جوراب‌های آنها ضخیم است و از روسری همراه با کلیپس یا مقنعه چانه‌دار استفاده می‌کنند. این دسته از زنان، حجاب واقعی را چادر می‌دانند و بیشتر به کارکردهای اخلاقی حجاب توجه نشان می‌دهند و عبارت معروف «زن در چادر مانند گوهری در صدف است» اشاره‌ای به وضعیت حال آنها است.

مریم زن خانه‌دار ۵۴ ساله در این زمینه عنوان می‌نماید: «هنگامی که حجاب داشته باشی شرم و حیا هم داری. ولی زمانی که حجاب را از خود بگیری بسیاری از کارها برایت عادی می‌شوند. دانشگاه آزاد، تلفن همراه و سی‌دی و ماهواره جوان‌های ما را بیچاره کرده‌اند».

بنابراین، این دسته از زنان خانه‌دار، حجاب را یکی از واجبات شرعی می‌دانند و در توضیح آن به آیات قرآن استناد می‌کنند و معتقدند خداوند در آیات قرآن به خاطر پاک ماندن فرد در جامعه است که حجاب را توصیه کرده است. با این وصف، معتقدند که در جامعه ما که یک جامعه اسلامی است شؤونات اسلامی رعایت نمی‌شود و بایستی سختگیری بیشتری در این خصوص اعمال شود. آنان دخالت دولت در زمینه حجاب را لازم می‌دانند و معتقدند اگر دخالت دولت نباشد، جامعه دچار هرج و مرج می‌شود و ممکن است افراد با لباس‌های نامناسبی وارد جامعه شوند. به‌طور کلی حجاب را در حدی مناسب می‌دانند که بدن انسان پوشش داشته باشد و در معرض دید نباشد.

تیپ دوم: این گروه از زنان، نسبت به تیپ اول جوان‌تر هستند و از نظر اقتصادی به طبقات متوسط جامعه تعلق دارند و از نظر تحصیلات نیز در حد دیپلم و فوق دیپلم هستند. از نظر این دسته از زنان، با وجود پذیرش جایگاه اجتماع در نوع و اندازه حجاب زن، برای فرد در تعیین نوع و اندازه حجابش تأثیر قابل توجهی قائل هستند. از طرفی نیز مدهایی که توسط کشورهای بیگانه تبلیغ می‌شود، این عده از زنان را بسیار تحت تأثیر قرار داده است؛ چنان که خود اقرار می‌کنند که تا چند سال پیش حجابشان بهتر از اکنون بوده است و دلیل بدحجابی امروزشان را از طرفی استفاده از ماهواره و دیدن مدهای لباس و مو و تقلید از آنها و از سوی دیگر جو حاکم بر جامعه می‌دانند.

شیرین ۳۲ ساله در این باره می‌افزاید:

در جامعه حجاب را املی می‌دانند. دخترها قبل از رفتن به دانشگاه ابروهایشان را برمی‌دارند و آرایش می‌کنند تا هنگام ورود به دانشگاه به آنها منگل و بی‌کلاس نگویند. ولی به نظرم انسان می‌تواند حجاب داشته باشد و زیبا هم باشد.

این گروه از زنان به نمای ظاهری خود توجه ویژه‌ای دارند و بر این باورند که ماهواره تنوعاتی دارد که تلویزیون ندارد. استفاده از برخی شبکه‌های ماهواره‌ای، محرکی می‌شود برای استفاده از مدل‌های مو و لباس برای این عده از زنان که کار خاصی ندارند و بیشتر وقت خود را در منزل می‌گذرانند. البته عده‌ای از این زنان نظرشان این است که در منزل خود را محدود نمی‌کنند و از این مدل‌ها بیشتر در خانه استفاده می‌کنند تا از این راه حس زیبایی طلبی خود را ارضا نمایند. این دسته از زنان به کارکردهای اخلاقی حجاب نیز توجه دارند و معتقدند که با داشتن پوشش مناسب پاکدامن و عفیف باقی می‌مانند. آنها معمولاً مانتوهای بلند و راحتی به تن دارند و از شلوار جین استفاده می‌کنند. جوراب‌هایشان یا بسیار نازک است یا اصلاً نمی‌پوشند. بیشتر از شال یا روسری استفاده می‌کنند، موهایشان بیرون است و آرایش‌های ملایمی دارند. برخلاف ظاهرشان، دید مذهبی و شرعی نسبت به حجاب دارند و بر این عقیده‌اند که چون دین اسلام حجاب را تأیید کرده است، آن را رعایت می‌کنند و حجاب کامل را چادر نمی‌دانند. پوشش را در حدی مناسب می‌دانند که دست و پاگیر نباشد، آزادی زن را حفظ کند و از طرفی جلف نیز نباشد.

تجربه و درک زنان کارمند

زنان کارمند به‌رغم فضای یکدست حاکم بر اداره‌های دولتی، بسته به عوامل مختلفی مثل سن، منابع اطلاعاتی در دسترس، نوع شغل و جایگاه اجتماعی درک و تجربه متفاوتی از حجاب دارند. در میان کارمندان شهر خرم‌آباد، ما سه تیپ مختلف را تشخیص داده‌ایم.

تیپ اول: این گروه از زنان به لحاظ سنی بین ۳۰ تا ۴۰ سال قرار دارند و جزء طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شوند. به لحاظ سطح تحصیلات نیز لیسانس دارند. حجاب را کاملاً اجتماعی می‌دانند و معتقدند این هویت اجتماعی است که نوع پوشش آنها را تعیین کرده است. پوشش این دسته از زنان چادر است و به اصطلاح رومی‌گیرند. مانتو و شلوار فرم استفاده می‌کنند که مانتوی آنها بلند و گشاد است و از رنگ‌های تیره استفاده می‌کنند. جوراب و کفش اسپورت می‌پوشند. از ساق دست و گاهی دستکش هم برای پوشاندن دست‌ها استفاده می‌کنند. حجاب از دید این زنان کاملاً مذهبی است و البته اقرار می‌کنند که حجابشان افراطی است و عرف جامعه امروز این نوع حجاب را نمی‌پذیرد چرا که مورد تمسخر دیگران قرار می‌گیرند. اما از آنجایی که معتقدند حجابی که دارند همان حجابی است که دین اسلام دستور آن را داده است، صحبت‌ها و نگاه‌های دیگران برایشان اهمیتی ندارند.

حدیث ۳۱ ساله در این باره می‌افزاید:

از اینکه مرا اهل بدانند بدم می‌آید و به همین دلیل صورتم را اصلاح می‌کنم. جو جامعه مرا مجبور به این کار کرد ولی خودم ناراضی‌ام. با این وجود روی حجابم نتوانسته است تأثیرگذار باشد.

این عده از زنان دخالت دولت در زمینه حجاب را لازم می‌دانند و معتقدند اگر دولت زمینه پیشگیری از بدحجابی را فراهم نیاورد، پوشش‌های نامطلوب، مشکلات اخلاقی و وسیعی را به دنبال خواهد داشت. همچنین معتقدند افرادی که به مشکلات اخلاقی دچار می‌شوند، افرادی هستند که ساعت‌ها وقت خود را با ماهواره و اینترنت می‌گذرانند و چه بسا اگر خود آنها نیز از ماهواره استفاده می‌کردند تاکنون به بیراهه کشیده شده بودند.

تیپ دوم: این گروه از زنان، نسبت به تیپ اول جوان‌تر و به طبقه متوسط متعلق هستند و سطح تحصیلات بالایی دارند. این دسته از زنان، به کارکردهای اخلاقی حجاب توجه بیشتری نشان می‌دهند و معتقدند حجاب برای انسان امنیت به همراه می‌آورد و موجب پاکی انسان می‌شود. پوشش این تیپ از زنان، چادر است که برخی از آنان از چادر ملی استفاده می‌کنند. مانتوی متوسط و روی زانو می‌پوشند. شلوار آنان پارچه‌ای است و از جوراب‌های نخی و ضخیم استفاده می‌کنند. معمولاً از رنگ‌های تیره و گاهی هم رنگ‌های روشن‌تر مانند خاکستری، کرم و... استفاده می‌کنند. برای آنان مهم حفظ حجاب است نه نوع حجاب. استفاده از ماهواره روی پوشش منزل این دسته از زنان بسیار تأثیرگذار بوده است و معتقدند انسان باید بنا بر مقتضیات زمان پیش برود و حجاب با توجه به زمان و مکان تغییر می‌کند؛ لذا حجاب بیرون از منزل را در حد اعتدال رعایت می‌کنند. این دسته از زنان به نمای ظاهری خود توجه ویژه‌ای دارند و حجاب را در حد یک پوشش معمولی می‌پذیرند.

مریم ۲۵ ساله در این باره می‌افزاید:

نباید حجاب را بهانه‌ای برای شلختگی قرار داد و دید دیگران را نسبت به حجاب بد کرد. انسان باید باحجاب، شیک‌پوش و مرتب باشد تا دیگران افراد محجبه را سنتی و خشک و مقدس تلقی نکنند. حجاب در حد اعتدال زیبایی زن را حفظ می‌کند و دید خود انسان و دیگر افراد را به حجاب مثبت می‌نماید. بسیاری از جوان‌ها احساس حقارت، کمبود و یا عدم شناخت دارند و با بدحجابی در برابر دیگران می‌خواهند ابراز وجود کنند و حس حقارت خود را جبران نمایند و گرنه انسان ذاتاً حجاب را دوست دارد.

تجربه و درک زنان معلم

صبغه دینی گفتمان حاکم بر آموزش و پرورش معمولاً این ذهنیت را تقویت می‌نماید که افق ذهنی و بینشی معلمان یکسان و یکدست است و درک و تجربه آنان از نوع و اندازه حجاب متأثر از قرائت رسمی می‌باشد. اما واقعیت این است که معلمان با توجه به جایگاه اجتماعی و میزان دسترسی به منابع و مجاری اطلاعاتی مختلف، از ذهنیت‌های متفاوتی برخوردارند، لذا نحوه قرائت و تجربه آنان از مقوله حجاب متفاوت است. در میان معلمانی که در پژوهش ما شرکت داشتند، سه تیپ مختلف را می‌توان تشخیص داد:

تیپ اول: این گروه از زنان معمولاً در خانواده‌های سنتی پرورش یافته‌اند. اگرچه آنها تحصیلات عالی دارند ولی در چارچوب گفتمان دینی حاکم بر جامعه زیست می‌کنند. به لحاظ سنی میانسال هستند و از لحاظ سطح درآمد، معمولاً در سطح متوسط اجتماع قرار دارند. پوشش آنها چادر است. از مقنعه کراواتی یا روسری همراه با کلیس استفاده می‌کنند. مانتوی آنها بلند و راحت است و شلوار پارچه‌ای استفاده می‌کنند. کفش‌های پاشنه‌دار و جوراب‌های ضخیم می‌پوشند و آرایش آنها در حد یک کرم ضد آفتاب است. حجاب را امری مربوط به هویت فردی در ابتدا و سپس مرتبط با هویت اجتماعی می‌دانند. به کارکردهای اخلاقی حجاب توجه ویژه‌ای دارند. حجاب از دید آنان مذهبی و البته فطری است و معتقدند از طرفی جامعه، اسلامی است و حجاب نیز جزء باورها و اعتقادات دینی اسلام است و از طرفی نیز فطری است و با اصل وجودی انسان سازگار است و این تربیت غلط است که موجب بدحجابی عده‌ای شده است.

فرخنده، دبیر ۳۶ ساله در این زمینه عنوان می‌نماید:

طبق آیات و روایات حجاب نور است و سپری است که می‌تواند تشعشعات منفی را از انسان دور کند. مثل یک پوستی که از میوه محافظت می‌کند از اعتقادات و ارزش‌های انسان محافظت می‌کند. همچنان که اگر پوست میوه را بکنی زود فاسد می‌شود اگر حجاب کنار رود، آفات بسیاری در کمین انسان است. مخصوصاً زنان که طبق روایات کل بدنشان عورت حساب می‌شود چرا که جذاب است و موجب جلب توجه می‌شود. حجاب فقط چادر نیست بلکه گوش و چشم و زبان نیز باید حجاب داشته باشند که همان حفظ جوارح بدن از گناهان است.

این گروه از زنان تا آنجا پیش می‌روند که حجاب را در منزل نیز لازم و بلکه ضروری می‌دانند و معتقدند وقتی انسان در مقابل محارمش بی‌حجاب باشد، در مقابل نامحرمان نیز ترس و

حیاض می‌ریزد و لذا بین حجاب خانه و بیرون تفاوتی قائل نمی‌شوند. این گروه از معلمان انتقاداتشان در چارچوب همان گفتمان دینی مسلط و عمدتاً معطوف به بدآموزی‌هایی است که شبکه‌های ماهواره دارند. آنها شبکه‌های فارسی زبان ماهواره و تبلیغ بدحجابی در آنها را نشان‌دهنده اهمیت حجاب می‌دانند و لذا دخالت دولت را در این زمینه لازم می‌دانند و معتقدند برخی از شبکه‌های ماهواره و سایت‌های اینترنتی باید فیلتر شوند و بر فرهنگ‌سازی تأکید می‌نمایند که بایستی از پایه و اساس آغاز شود تا کودکان در سنین پایین برخی امور برایشان درونی شوند و با استفاده از ماهواره دچار بلوغ زودرس نشوند.

تیپ دوم: این گروه از زنان، به لحاظ جایگاه اجتماعی، در سطح متوسط اجتماع قرار دارند و از تحصیلات عالی برخوردارند. پوشش آنها چادر است. بیشتر اوقات از شال استفاده می‌کنند. گاهی اوقات موهایشان بیرون است. آرایش کمی دارند. مانتوی متوسط می‌پوشند. شلوار آنها پارچه‌ای است. جوراب‌هایشان نازک است و کفش معمولاً پاشنه‌دار و در محیط کار کفش اسپورت استفاده می‌کنند و رنگ‌های شاد را بیشتر می‌پسندند. این گروه از زنان، ضمن توجه بر کارکردهای اجتماعی و اخلاقی حجاب برای نمای ظاهری‌شان نیز اهمیت ویژه‌ای قائل هستند. لذا حجاب را در حد معقول و متعادلی می‌پذیرند و حجاب متعادل را حجابی می‌دانند که موجب آراستگی ظاهر و باطن زن بشود. ارزیابی کلی این طیف از زنان در مورد حجاب این است که در عین پاکی، حجاب باید بتواند حس زیبایی‌طلبی آنها را نیز ارضا نماید.

زهره، دبیر ۳۵ ساله، در این خصوص معتقد است:

حجاب برای این است که زن خیلی مورد توجه قرار نگیرد و تندروری در زمینه حجاب مثلاً پوشیدن نقاب موجب ایجاد حرص بیشتر به طرف چیز منع شده می‌گردد و ذهن مردان را درگیر می‌کند. لذا حجاب خیلی کپ را هم نمی‌پسندم.

تیپ سوم: این گروه از معلمان متعلق به خانواده‌هایی با سطح آزادی بیشتری هستند و معمولاً به واسطه انجام تدریس خصوصی و یا درآمد بالای خانواده از سطح رفاه بالاتری برخوردار هستند. پوشش این تیپ از زنان، مانتو است که متوسط و تا روی زانو است. استفاده از شلوار لی پاره که به تازگی مُد شده است نشان می‌دهد که این دسته از زنان از مُد پیروی می‌کنند. معمولاً روسری می‌پوشند. جوراب استفاده نمی‌کنند. کفش‌هایشان صندل است. آرایش زیادی دارند و از رنگ‌های روشن استفاده می‌کنند. این طیف از زنان ضمن تأکید بر ابعاد عرفی و اجتماعی حجاب، معتقدند حجاب به عنوان یک پوشش نباید خیلی

محدودیت ایجاد کند. همین که انسان پوشش داشته باشد و مرتب باشد کافی است و از این رو بیشتر به نمای ظاهری خود توجه دارند تا اصل حجاب و رعایت آن. آنان هیچ ارتباطی بین حجاب و عفاف نمی‌بینند و معتقدند این اصل غلطی است که در جامعه ما پذیرفته شده است. چیزی که این دسته از زنان به دنبال آن هستند مدهای جذاب و زیبایی است که برهنگی را ترویج می‌دهند و اقرار دارند که این‌گونه مدها توسط کشورهای غربی و از طریق ماهواره تبلیغ می‌شوند که در سال‌های اخیر بر جامعه ما نیز بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. نظر کلی‌شان این است که نباید در زمینه حجاب، اجباری وجود داشته باشد و حجاب را ظلم به زن تلقی می‌کنند.

نگار ۲۸ ساله در این زمینه معتقد است:

اگر روسری وجود نداشت خیلی بهتر بود. حداقل در فصل گرما. اصلاً اگر حجاب در گرما و سرما فرق می‌کرد، خیلی بهتر بود. مثلاً این آزادی وجود داشت که زن‌ها در فصل گرما حجاب نداشته باشند چون واقعاً به آنها ظلم می‌شود.

نتیجه‌گیری

بی‌گمان مقولاتی نظیر حجاب و عفاف در جامعه ما که از نظر جامعه‌شناسی، جامعه‌ای در حال گذار با مشخصات ویژه خود است، مقوله‌ای تک‌بعدی و یک عاملی نیست بلکه مقوله‌ای چندبعدی است که برآمده از عوامل متعددی است که در بستر تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی کشور و یا تحت تأثیر عوامل برون‌مرزی به وجود آمده است (رمضانی، ۱۳۸۹، ص ۱). حجاب در جامعه امروز ایران، فارغ از جایگاه طبقاتی، نظام سیاسی، موقعیت سنی و تحصیلی، هویت شخصی و حس زیبایی‌شناختی افراد، از ساختار باورها، ارزش‌ها، الگوها و سلیقه‌های گروهی اثر می‌پذیرد. در گذشته لباس‌ها حتی در خانه و در مقابل محارم نیز پوشید بود، اما امروزه بسیاری از افراد در حریم خانه نیمه‌برهنه‌اند. در مکان‌های عمومی و رسمی نیز استفاده از مانتوهای تنگ، بدن‌نما و گاه نازک، حتی برای افرادی که به حجاب اسلامی پایبند هستند، نه تنها عادی شده بلکه گاهی ضروری به نظر می‌رسد. ناگفته پیداست که توانایی‌ها، مهارت‌ها و منابع ارزشمند یا سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان در ابعاد نهادی (افزایش سطح تحصیلات) و عینیت یافته (دسترسی و بهره‌مندی از مجاری نوین ارتباطی و اطلاعاتی به‌ویژه ماهواره و اینترنت) نسبت به نسل قبلی یعنی مادران خود بهبود یافته است و همین امر، موجب دسترسی زنان به گفتمان‌های مختلف گردیده است. بنابراین زنان از چشم‌انداز یکسانی برخوردار نیستند

و بسته به جایگاه اجتماعی، اعیان فرهنگی و اجتماعی نظیر حجاب را به گونه متفاوتی درک، تجربه، تفسیر و مورد بازخوانی قرار می دهند.

در این پژوهش که به روش کیفی و با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته به بررسی درک، تجربه و تفسیر زنان شهر خرم آباد از مقوله حجاب پرداخته شده است، تحلیل موضوعی مصاحبه با زنان متعلق به چهار تیپ اجتماعی (معلمان، خانه دارها، دانشجویان و کارمندان) حاکی از آن است که زنان بسته به جایگاه اجتماعی، تحصیلات، رده سنی، میزان دسترسی و بهره مندی از مجاری نوین ارتباطی و اطلاعاتی، مقوله حجاب، نوع و اندازه آن را به گونه های متفاوتی تجربه و درک می کنند. در این مطالعه، ما سه تیپ سنی، نیمه مدرن، و مدرن را در میان زنان خرم آباد تشخیص دادیم:

تیپ نخست یا گونه سنی، کسانی هستند که در راستای گفتمان دینی حاکم بر جامعه، بیشتر به حجاب به مثابه تکلیف می نگرند و به ابعاد مذهبی و عرفی آن توجه ویژه ای دارند. از آنجا که برای این طیف از زنان حجاب اصلی چادر است و حجاب درونی شده است و کارکردهای اخلاقی آن را پذیرفته اند، مدرنیته و اقتضات زمانی نتوانسته است روی حجابشان تأثیر چندانی بگذارد. تیپ اول دانشجویان، کارمندان، معلمان و زنان خانه دار در این دسته قرار می گیرند.

تیپ دوم یا گونه نیمه مدرن که در این پژوهش اکثریت افراد مورد مطالعه را در خود جای می دهد، حجاب به مثابه دیالکتیکی از هویت های فردی و اجتماعی قلمداد می شود. این دسته از زنان، با وجود نوعی بازاندیشی در درک و تجربه نوع و اندازه حجاب، گفتمان دینی مسلط در باب حجاب را نیز کاملاً رها نکرده اند. آنان با وجود پوشش چادر، حجاب را چادر نمی دانند و معتقدند مانتوی مناسب می تواند نقش چادر را ایفا کند. لذا از لباس هایی استفاده می کنند که متناسب با اقتضات زمان است و به تعبیر گیدنز، گرایش بیشتری به کنترل بدن و طرز پوشش خود دارند. از طرفی پایه پذیرش حجاب در نزد این زنان، حالتی عاطفی - اجباری نیز به خود گرفته است. تیپ دوم دانشجویان، کارمندان، معلمان و زنان خانه دار در این دسته قرار دارند.

تیپ سوم یا گونه مدرن را زنانی تشکیل می دهد که بیشتر به نمای ظاهری خود توجه دارند و خود را تصمیم گیرنده نهایی در این امر می دانند. همان طور که گیدنز رویارویی با سنت را ذات مدرنیته می داند، مذهب در زندگی این دسته از زنان جایی ندارد و لذا پوشش مذهبی را نیز نمی پذیرند. حجاب را در مواردی سیاسی و تحمیل شده از سوی حاکمیت

کشور قلمداد می‌کنند و آن را ابزاری جهت دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی در زمینه شغل، ازدواج و... تلقی می‌نمایند که از دیدگاه آنان این امور تا حدی سیاسی شده‌اند و زمینه نفاق را فراهم آورده‌اند. تیپ سوم دختران دانشجو و معلمان در این دسته قرار می‌گیرند. با وجود تفاوت در نوع و اندازه حجاب در نزد زنان متعلق به تیپ‌های اجتماعی مختلف خرم‌آباد، زنان متعلق به قشرهای گوناگون بر اهمیت و جایگاه اخلاقی حجاب، لزوم وجود تنوع در پوشش زنان در عرصه عمومی، نقش شبکه‌های ماهواره‌ای در بد جلوه دادن حجاب و زنان محجبه، پرهیز از سیاسی جلوه دادن حجاب اجماع و اتفاق نظر دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۴.
- احمدی، حبیب و دیگران (۱۳۸۸)، «تیین واقعیت اجتماعی حجاب از منظرگاه فمینیستی (مدرن و پست‌مدرن) و آرای اندیشمندان اسلامی»، فصلنامه بانوان شیعه، ش ۲۰، س ۶.
- ایلخانی پورنادری، علی و محمدمهدی شجاعی باغینی (۱۳۸۹)، پوشش و حجاب رویکردی جامعه‌شناختی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جوهری، فاطمه (۱۳۸۷)، «بدن و دلالت‌های فرهنگی - اجتماعی آن»، نامه پژوهش فرهنگی، ش ۱، س ۹.
- حسینی، ابراهیم (۱۳۸۳)، «عفاف و مصونیت اجتماعی / فلسفه حجاب اسلامی»، معرفت، ش ۸۵.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۷)، گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، تهران: گاه.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹)، میشل فوکو / فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- رضائی، علی (۱۳۸۹)، «حجاب و عفاف با چه رویکردی؟»، سایت خبری تحلیل خدمت، ش ۴۵۸۹.
- روزنامه کیهان، اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۵۵.
- السعداوی، نوال (۱۳۵۹)، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: روزبهان.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۶)، «زن ایرانی در گفتمان بازگشت به اصل»، کتاب زنان، ش ۳۵، س ۹.
- علاسوند، فریبا (۱۳۸۶)، ماهنامه خردنامه همشهری، ش ۱۶.
- غروی، محسن (۱۳۸۰)، «زن در کشاکش سنت و مدرنیته»، کتاب زنان، ش ۱۲.
- کاظمی، عباس و ابراهیم محسنی آهویی (۱۳۸۷)، «تبعیض سنی: ارزیابی گفتمان سیاست فرهنگی در هویت بخشی به جوانان ایرانی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۳.

- گندم‌آبادی، محبوبه (۱۳۸۴)، «تبیینی بر مسئله حجاب»، فصلنامه بانوان شیعه، ش ۳، س ۲.
 گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
 محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۶)، «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»، کتاب زنان، ش ۳۸،
 س ۱۰.
 محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران:
 جامعه‌شناسان.
 محمدپور، احمد و مریم بهمنی (۱۳۸۹)، «زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها»، کتاب زنان،
 ش ۴۷.
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
 مودودی، ابوالاعلی (۱۳۷۷)، حجاب، ترجمه نعمت‌الله شهبانی، تهران: احسان.
 نوری، علیرضا (۱۳۸۱)، «معیارهای اسلامی پوشش زنان و الگوی مصرف آن»، اندیشه
 صادق، ش ۸ و ۹.
 واتسون، هلن (۱۳۸۲)، «زنان و حجاب»، ترجمه مرتضی بحرانی، کتاب زنان، ش ۲۰، س ۵.
 ویتفورد، مارگریت و لوس ایریگاری (۱۳۸۲)، صد فیلسوف قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا
 سالار بهزادی، تهران: ققنوس.
 یزدخواستی، بهجت (۱۳۸۶)، «حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی»، کتاب زنان، ش ۳۸،
 س ۱۰.
 Ahmad, A. (1992), *Women and Gender in Islam*, New Haven and London: Yale
 University Press.
 Amin, S. (1996), "The Challenge of Globalization", *Review of International
 Political Economy*, vol.3(2): 216-219.
 Bourdieu, P. (1984), *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*,
 Rutledge.
 Channa, S. (2004), *Encyclopedia of Feminist Theory*; Cosmo Publication (ed.), New
 Delhi.
 Glaser, Barney & Anselm Strauss (1967), *Discovery of Grounded Theory*,
 Transaction Publishers.
 Hantington, S. (1992), "The Clash of Civilization", *Foreign Affairs*, vol.32(3): 22-79.
 Nettleton, S. (1996), *The Sociology of Health and Illness*, USA: Polity Press.

Shilling, Ch. (1993), *Body and Social Theory*, London: Sage Publication.

Yong, I. (2005), "Lived Body Versus Gender", *A Companion to Gender Studies*,
Essed, Philomena, The Goldberg, David Kobayashi (ed.), Audrey: Blackwell.

<http://www.tebyanihaa.com/zanan.html>.

